

محمد جعفر چمنکار*

جایگاه خلیج فارس در اقتصاد انرژی آمریکا

چکیده:

جامعه ایالات متحده آمریکا با فعل و انفعالات حاصل از اقتصاد انرژی ارتباط تنگاتنگی دارد. با وجود اینکه قریب به یک و نیم قرن از اکتشاف و استخراج علمی نفت در این کشور می‌گذرد، وابستگی آمریکا به انرژی وارداتی به صورت روزافزونی در حال تشدید است. خاورمیانه و به‌طور مشخص حوزه خلیج فارس به عنوان انبار نفت و گاز جهانی در تأمین انرژی آمریکا و جهان صنعتی نقشی راهبردی ایفا می‌نماید. این وابستگی با وجود تمامی تلاش‌های مقامات سیاسی و اقتصادی آمریکا به منظور یافتن جایگزین‌های مطمئن و به صرفه و کاهش اتکا به این ذخایر، ادامه یافته است. بررسی آمار و روند مصرف جهانی نشانگر تداوم نیازمندی شدید ایالات متحده و کشورهای صنعتی به انرژی حاصل از مخازن خلیج فارس و دریای عمان است؛ حوزه‌ای فوق‌راهبردی که در اقتصاد انرژی جهان نقش حیاتی و راهبردی ایفا می‌کند.

کلید واژه‌ها: خلیج فارس، منابع نفت و گاز، وابستگی، اقتصاد انرژی، سیاست‌های ایالات متحده، بحران‌های خاورمیانه

* استادیار دانشگاه ارومیه و پژوهشگر مسایل خلیج فارس و دریای عمان
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پانزدهم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۴۴-۱۲۱

با کشف نخستین منبع نفتی امریکا در حدود ۱۵۰ سال پیش، اقتصاد انرژی ایالات متحده دوران نوینی را آغاز کرد. بازار عرضه و تقاضا، نیاز به سوخت وارداتی و توجه به راهکارهایی به منظور امنیت انتقال آن به بازارهای مصرف داخلی، از مهم ترین مفاهیم در بخش صنعت نفت و گاز امریکا بوده است. این مفاهیم از سالهای آغازین کشف و برداشت نفت با وجود فرود و فرازهای متعدد و بحرانهای گوناگون، تاکنون به صورت ثابت و راهبردی باقی مانده است. با گسترش صنعت، وابستگی امریکا به واردات نفت از سایر کشورهای جهان افزایش یافت و این فرایند به صورت مستمر در حال تصاعد است. این امر به ویژه پس از جنگ بین الملل دوم که جهان صنعتی نیازمند بازسازی زیرساختهای ویران شده خود بود، تشدید یافت. در این مقطع زمانی، کشورهای خاورمیانه و به طور خاص حوزه خلیج فارس و دریای عمان تولید خود را از ۵ درصد به ۱۲ درصد و در دهه ۱۹۵۰ به ۲۵ درصد کل تولید جهانی افزایش دادند و به تدریج به راهبردی ترین منطقه جهان در تأمین انرژی امریکا و جهان صنعتی تبدیل شدند. مقارن با این تحولات، میزان مصرف انرژی امریکا سبب شد سهم نفت در اقتصاد آن کشور به شدت افزایش یابد، در نتیجه در پایان دهه ۱۹۵۰ میلادی، امریکا به بزرگ ترین واردکننده نفت جهان تبدیل گشت، در حالی که بخش عمده ای از تولیدات داخلی نیز آن را پشتیبانی می کرد.

با افزایش نفت مصرفی، دستیابی به سایر ذخایر جهانی به ویژه در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه مورد توجه مقامات دولت واشنگتن قرار گرفت. بر این اساس، حجم سرمایه گذاری خصوصی شرکتهای امریکایی در حوزه نفتی خاورمیانه از ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۴۳ به ۲۱۳۹ میلیون دلار در سال ۱۹۷۳ رسید و در نتیجه سهم این کشور از تولید نفت خاورمیانه از ۳۰/۶ درصد در ۱۹۴۶ به ۶۰ درصد در سال ۱۹۷۰ بالغ گشت. سود خالص امریکا از این سرمایه گذاریها نیز از ۳۵۱ میلیون دلار در سال ۱۹۵۵ به ۸۴۵۵ میلیون دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش یافت. بحرانهای حاصل در منطقه خاورمیانه به ویژه برخوردهای اعراب و اسرائیل، انقلاب اسلامی ایران، حمله شوروی به افغانستان، جنگ ایران و عراق، و تهاجم

عراق به کویت که آشفتگیهای مقطعی را در انتقال نفت به امریکا ایجاد کرد، وابستگی شدید ایالات متحده به ذخایر انرژی خلیج فارس را مشهودتر ساخت. خلیج فارس با مساحت ۲۳۳ هزار کیلومتر مربع به تنهایی بیش از ۳۰ درصد ظرفیت تولید نفت جهانی را بر عهده دارد. مهم ترین دارندگان و صادر کنندگان منابع و ذخایر نفت جهان؛ یعنی عربستان سعودی، ایران، عراق، کویت و امارات متحده عربی، در این منطقه قرار دارند. علاوه بر نفت، خلیج فارس و دریای عمان دارای ذخایر عظیم گاز طبیعی جهان است که به صورت روزافزونی در انرژی جهان سهم بیشتری را به خود اختصاص می دهد.

در مجاورت مرزهای شمالی ایران، منابع جدید نفت و گاز کشورهای ماورای خزر قرار دارد که به عنوان جایگزینی برای مخازن قدیمی، مورد توجه کشورهای صنعتی جهان قرار گرفته است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، صنعت نفت دوره نوینی از بحران، کمبود تولید، افزایش سریع و ناپایداری در قیمتها و تصاعد مصرف جهانی را تجربه نمود که شدت آن در ادوار پیش از آن هرگز به وقوع نپیوسته بود. وابستگی فراوان امریکا به نفت وارداتی که به اعتقاد صاحب نظران سیاسی، نقطه ضعف و پاشنه آشیل این کشور به شمار می آید و به گفته مقامات رسمی کاخ سفید امنیت آن را به خطر می اندازد، سبب گردید از دهه ۱۹۹۰ و به ویژه آغاز هزاره جدید، اندیشه یافتن منابع جدید انرژی و کاهش وابستگی امریکا به نفت وارداتی از خاورمیانه و خلیج فارس قوت گیرد. زمینه های وابستگی انرژی در امریکا چگونه پدیدار شده است؟ اهمیت خلیج فارس و دریای عمان در امنیت نفتی امریکا به چه میزان است؟ و آیا وابستگی امریکا به انرژی وارداتی از منطقه خاورمیانه، خلیج فارس و دریای عمان تداوم خواهد یافت؟ اینها پرسشهایی هستند که سعی شده در این پژوهش بدانها پاسخ داده شود. به نظر می رسد با وجود تمامی تلاشهای انجام گرفته بر اساس آمار و ارقام، وابستگی امریکا به نفت وارداتی از خلیج فارس و دریای عمان با شدت ادامه خواهد یافت و این منطقه همچنان مرکز ثقل و حوزه راهبردی در تأمین سوخت و امنیت اقتصاد انرژی ایالات متحده در دهه های آتی خواهد بود.

زمینه‌های وابستگی امریکا به انرژی خلیج فارس و دریای عمان

با تلاش جورج هنری بسیل، بنیان‌گذار شرکت نفتی پنسیلوانیا، راک اویل و همکارش ادوین دریک، نخستین چاه نفت ایالات متحده امریکا در ۲۷ اوت ۱۸۵۹ در منطقه «تی تاس ویل» در شمال غربی ایالت پنسیلوانیا، حفاری و به نتیجه رسید.^۱ بنجامین سیلیمین جونیور، مشاور علمی شرکت پنسیلوانیا، اهمیت نفت را این‌گونه گزارش نموده است: «باری بر من محرز شده است که زمینه‌های فراوانی وجود دارد که مرا به این اعتقاد امیدوار می‌کند و آن این است که گروه شما ماده خامی در اختیار دارد که از آن می‌توان با فرایندی ساده و ارزان، فراورده‌های بسیار باارزشی تولید کرد.»^۲

در فاصله ۱۵۰ ساله از استخراج اولین حوزه نفتی جهان تاکنون، نفت در دنیا به ویژه کشورهای صنعتی و سرمایه‌داری به ماده‌ای فوق‌راهبردی تبدیل شده و در بخش عمده‌ای از فعل و انفعالات سیاسی و نظامی و به‌طور مشخص اقتصادی جهان، مستقیم و غیرمستقیم، نقش آفرین و اثرگذار بوده است. عرضه و تقاضا، وابستگی به واردات نفت و امنیت از مهم‌ترین مفاهیم در بخش انرژی امریکا در طول این یک‌ونیم قرن بوده است. با افزایش جمعیت، توسعه جامعه شهری، تکامل اقتصادی و گسترش ماشینیسیم و سیر تصاعدی تقاضای سوخت، وابستگی امریکا به انرژی‌های فسیلی افزایش یافت و تلاش برای اکتشاف منابع جدید داخلی و خارجی و مبارزه با کمبود تولید آغاز گشت؛ فرایندی که تاکنون استمرار یافته است. مطالعات زمین‌شناسی در سالهای ۱۸۸۳ و ۱۸۹۱، ذخایر نفتی در ایالات کالیفرنیا، کانزاس و تگزاس را ناچیز دانست. در سال ۱۹۰۸، مقامات رسمی زمین‌شناسی امریکا اعلام نمودند که «حداکثر عرضه نفت در آینده، ۲۳ میلیارد بشکه خواهد بود.» مطالعات معدن‌شناسان امریکا در سال ۱۹۱۴، مجموعه نفت قابل تولید را در سالهای آتی به ۶ میلیارد بشکه تنزل داد.^۳ در سال ۱۹۱۱، تولید نفت خام شرکتهای امریکایی، ۲۸ میلیون تن بود که در سال ۱۹۲۰ به ۵۹ میلیون تن افزایش یافت.^۴ توسعه صنعت و حمل و نقل از مهم‌ترین علل افزایش تقاضا بود. در نخستین سالهای قرن بیستم، ایالات متحده، چه از نظر تولید و چه از لحاظ تعداد اتومبیلهای شخصی بنزین سوز مقام اول را در جهان داشت. در دهه اول قرن بیستم، ۸۵ کارخانه سازنده

اتومبیل در امریکا، ۳۸۸ هزار و ۹۶ دستگاه اتومبیل تولید نمودند که ۱۳ برابر صنایع خودرو سازی در اروپا بود. در سال ۱۹۲۶، تولید اتومبیل به بزرگ ترین صنعت این کشور تبدیل شد و در سال ۱۹۲۹، ۸۵ درصد از تولید جهانی خودرو در امریکا انجام می گرفت. در فاصله سالهای ۱۹۵۵-۱۹۴۵، مالکیت اتومبیل به ۳۷۷ در هزار نفر افزایش یافت و در حال حاضر در هر هزار نفر، ۸۳۴ نفر دارای اتومبیل شخصی هستند که ۵۰ درصد بیشتر از اروپای غربی است.^۵

در اوایل قرن بیستم ۵۷ درصد کل مقدار نفت تصفیه شده امریکا، نفت سفید یا نفت چراغ و تنها ۱۲ درصد آن بنزین بود، اما در سال ۱۹۳۰، ۴۴/۸ درصد نفت تصفیه شده، بنزین موتور و تنها ۵ درصد آن نفت سفید بود. مصرف بنزین نیز از ۱۰۱ میلیون بشکه در سال ۱۹۲۰ به ۳۹۴/۸ میلیون بشکه در سال ۱۹۳۰ رسید. در همین مدت افزایش سریع تقاضای بنزین موجب گردید تا تولید نفت خام در داخل امریکا به ۲ برابر افزون گردد.^۶ توسعه صنعت، کارخانجات و گسترش حیات شهری، نیازمندی جامعه امریکا را به انرژی شدت بخشید. پیرو این فرایند، حفظ امنیت انرژی و استمرار جریان سیال سوخت به بازارهای داخلی، از مهم ترین برنامه های دولت بود. براین اساس، الوی ادی، وزیر امور خارجه امریکا در اوت ۱۹۱۹ طی دستوراتی به نماینده های این کشور در خارج، ضمن تاکید بر اهمیت حیاتی نفت و آثار آن بر جامعه و اقتصاد داخلی، خواستار تشدید فعالیت در برنامه های اکتشافی نفت و اخذ امتیازات از کشورهای دارای ذخایر گردید.^۷ روند افزایش تقاضای انرژی جهانی، موجب گردید سایر کشورهای صنعتی نیز به سوی توسعه صنایع نفت خود گام بردارند؛ چنان که در فرانسه که در سال ۱۹۲۸، دو پالایشگاه نفت وجود داشت، در سال ۱۹۳۸ به ۱۵ پالایشگاه افزایش یافت که بیش از ۸ میلیون تن نفت را تصفیه می نمود.^۸ در خلال جنگ جهانی دوم و سالهای پس از آن، تقاضا برای سوختهای نفتی به شدت افزایش یافت. در این مقطع زمانی کشورهای خاورمیانه و به طور خاص خلیج فارس و دریای عمان، کمتر از ۵ درصد نفت خام جهان را تولید می نمودند، اما از ۱۹۴۹ به بعد که کویت و عربستان سعودی در جرگه تولیدکنندگان نفت خام قرار گرفتند و اروپای غربی با هدف ترمیم پیامدهای جنگ و بهبود اوضاع اقتصادی نیاز بیشتری به انرژی پیدا کرد، این نسبت به ۱۲ درصد و در دهه بعد به ۲۵ درصد افزایش یافت.^۹ مقارن با این

تحولات، میزان مصرف نفت امریکا از بسیاری از کشورهای جهان بیشتر بود، چنان که در سال ۱۹۵۰، مجموعه مصرف مواد نفتی در اروپا یک هفتم و در خاور دور به ویژه ژاپن یک پنجم مواد مصرفی انرژی را شامل می‌گشت؛ در حالی که این رقم در امریکا سه پنجم بود.

در سال ۱۹۵۲، سهم نفت در تامین انرژی ایالات متحده دوسوم و به تدریج به سه چهارم افزایش یافت.^{۱۰} در کنار افزایش مصرف مواد نفتی در امریکا، تقاضای جهانی برای نفت خام مابین سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۲ روند روبه رشدی را طی نمود، به طوری که از ۱۲ میلیون و ۵۲۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۹۵۲ به ۲۴ میلیون و ۸۶۰ هزار بشکه در سال ۱۹۶۲ بالغ گشت که متوسط درصد افزایش مثبت ۷/۱ درصد را نشان می‌دهد.^{۱۱} در اواسط دهه ۱۹۵۰، مصرف سرانه نفت در ژاپن ۲/۴ تن در سال، فرانسه ۲/۹، اتحاد شوروی ۳/۳ تن و در امریکا رقم خیره کننده ۸ تن بود. در پایان این دهه امریکا به بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان تبدیل شد، در حالی که بخش عمده‌ای از تولیدات داخلی نیز آن را حمایت می‌کرد.^{۱۲} آیزنهاور، رئیس‌جمهور وقت امریکا، به منظور حمایت از شرکتهای کوچک داخلی تولیدکننده نفت، طی بخشنامه‌ای در پایان مارس ۱۹۵۹، واردات نفت را محدود ساخت. در آن تاریخ بیش از ۱۰ هزار شرکت صنعتی در ایالات متحده فعال بودند که تنها ۱۰ شرکت از این تعداد، سه چهارم بازار نفت را کنترل می‌نمودند.^{۱۳} با افزایش مصرف انرژی امریکا دستیابی به سایر ذخایر جهانی به ویژه در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مورد توجه سیاستمداران و سرمایه‌داران آن کشور قرار گرفت. حجم سرمایه‌گذاری خصوصی امریکا در حوزه‌های نفتی خاورمیانه از ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۴۳ به ۲۱۳۹ میلیون دلار در سال ۱۹۷۳ رسید و در نتیجه سهم این کشور از تولید نفت خاورمیانه از ۳۰/۶ درصد در سال ۱۹۴۶ به ۵۰ درصد در سال ۱۹۷۰ بالغ گشت.^{۱۴} سود خالص امریکا نیز از سرمایه‌گذاری در نفت خاورمیانه از ۳۵۱ میلیون دلار در سال ۱۹۵۵ به ۱۳۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰، ۱۳۵۸ میلیون دلار در سال ۱۹۷۲، ۲۱۵۷ میلیون دلار در سال ۱۹۷۳ و ۸۴۵۵ میلیون دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش یافت.^{۱۵} جنگ اکتبر ۱۹۵۶ مصر با فرانسه، انگلیس و اسرائیل که منجر به انسداد کانال سوئز و عدم صدور نفت کشورهای عرب به فرانسه و انگلستان گردید، باردیگر

اهمیت روزافزون نفت را در تحولات جهانی نشان داد.^{۱۶}

با افزایش مصرف سوخت در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی، مقدار انرژی که توسط منابع داخلی کشورهای صنعتی جهان تامین می گشت به شدت کاسته شد؛ به طوری که در سال ۱۹۷۲ این تولیدات در امریکا به میزان ۸۵ درصد، اروپای غربی ۴۱ درصد و ژاپن ۱۳ درصد کاهش یافت. از مهم ترین علل این امر، افزایش ذخایر نفتی خاورمیانه و ارزانی آن بود. در ابتدای دهه ۱۹۷۰ بیش از دو سوم مصرف انرژی ژاپن و اروپای غربی از طریق نفت ارزان قیمت خاورمیانه و خلیج فارس تامین می گشت.^{۱۷} سهم تولید کلی نفت خاورمیانه که در سال ۱۹۴۹ حدود ۱۵ درصد جهان را تشکیل می داد، در سال ۱۹۷۳ به ۳۸ درصد افزایش یافت.^{۱۸} با ایجاد اتحادیه اقتصادی در اروپا و شکل گیری بازار مشترک، مصرف این کشورها نیز افزایش یافت؛ چنان که از ۵۰ میلیون تن به ۷۰۰ میلیون تن بالغ گشت، در حالی که تولید داخلی نفت اروپای غربی در سال ۱۹۷۳ تنها ۱۹ میلیون تن و مصرف آن بیش از ۷۳۸ میلیون تن بود. تولید داخلی امریکا نیز در همین سال ۶۲۱ میلیون تن و مصرف آن ۹۰۲ میلیون تن بود.^{۱۹} واردات نفتی امریکا از ۷۱ میلیون تن در سال ۱۹۶۰ به ۹۵ میلیون تن در ۱۹۶۹، ۱۶۱ میلیون تن در ۱۹۷۳ و ۲۹۶ میلیون تن در سال ۱۹۷۴ رسید. براین اساس، وابستگی اروپا به نفت خاورمیانه در سال ۱۹۷۳ و مصادف با شوک اول نفتی، ۶۲ درصد و امریکا ۲۵ درصد بود.^{۲۰}

با آغاز جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، قطع صادرات نفت کشورهای عرب جایگاه راهبردی خاورمیانه و وابستگی امریکا و جهان صنعتی به انرژی وارداتی خلیج فارس و دریای عمان را نمایان تر ساخت. امریکا به عنوان پرچمدار جهان سرمایه داری از ابتدای همین دهه، به شدت به نفت خلیج فارس وابسته شد. واشنگتن تا سال ۱۹۶۰ ضمن تولید داخلی، واردات خود را از منابع کانادا، ونزوئلا و نفت دریای شمال انگلستان تامین می کرد، اما با شروع دهه ۱۹۷۰ و افزایش تقاضای نفت و عدم تولید کافی این منابع، وابستگی به نفت خلیج فارس افزون تر گشت؛ چنان که در سال ۱۹۷۷ به بالاترین درصد وابستگی (۳۶ درصد) رسید.^{۲۱} ممانعت در ارسال منظم نفت، جهان غرب را به شدت درگیر مشکلات و آشفتگی نمود. گزارش

گروه‌های تحقیقاتی امریکا درباره انرژی در سال ۱۹۷۰، عواملی چون جنگ طولانی، تهدیدهای تروریستی به نفت کشها در آبراهها و دریاها، انقلابهای محلی و به قدرت رسیدن حکومت‌های تندروی ضدغرب در کشورهای نفت خیز را برجسته‌ترین خطرات برای وابستگی نفتی امریکا دانست.^{۲۲} هنری کیسینجر در ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۵، قطع انتقال نفت به امریکا را برابر با از دست دادن ۵۰۰ هزار فرصت شغلی، کاهش سالیانه سطح تولیدات و ۱۰ میلیارد دلار زیان مستقیم دانست.^{۲۳} نیکسون، رئیس جمهور وقت امریکا، نیز تسلط بر منابع حیاتی نفت خلیج فارس را استیلا بر حیات جهان غرب دانست.^{۲۴} تحریم نفتی ۱۹۷۳ از مزه‌هایی در مورد دخالت نظامی امریکا برای تصرف منابع خلیج فارس و استمرار جریان سیال نفت به جهان صنعتی را قوت بخشید،^{۲۵} چنان که الیوت ریچاردسون، وزیر بازرگانی امریکا، اظهار داشت که «یک تحریم نفتی فاجعه خواهد بود و نیروهای نظامی امریکا را به مبارزه سختی خواهد کشاند».^{۲۶} روزنامه نیورک تایمز نیز در تاریخ یکشنبه ۲۴ مارس ۱۹۷۴، طی مقاله‌ای ضمن اشاره به خطر استیلای نیروهای ضدغرب بر مناطق نفت خیز خلیج فارس، نوشت: «اگر آنها حکومت را در کویت و یا ابوظبی به دست گیرند، ممکن است احساس لزوم کنند که به یک جنگ اقتصادی بی رحمانه علیه غرب دست بزنند، به طوری که تحریم نفتی اعراب نسبت به آن کار محبت‌آمیزی به شمار آید. در این صورت کشورهای صنعتی درهم فرو خواهد ریخت».^{۲۷}

بحران نفتی سال ۱۹۷۳، مقامات امریکایی را به جستجوی راه‌هایی برای مقابله با وابستگی نفتی ترغیب نمود. نیکسون در ۱۷ آوریل ۱۹۷۳ طی پیامی به کنگره نسبت به افزایش مداوم بهای نفت وارداتی به امریکا هشدار داد. وی در ۸ ژانویه ۱۹۷۴، از هشت کشور مصرف‌کننده عمده نفت جهان دعوت کرد تا در یک گرد همایی در واشنگتن شرکت کرده و درباره طرح هنری کیسینجر برای تشکیل یک جبهه واحد در مقابل اوپک و همچنین تاسیس یک آژانس بین‌المللی انرژی که وظیفه آن تولید مواد سوختی دیگری به جای نفت بود و سهمیه‌بندی نفت در صورت بروز بحرانهای مشابه سال ۱۹۷۳، به مذاکره پردازند.^{۲۸} جیمز اکینز، مدیر کل انرژی و سوخت وزارت امور خارجه امریکا، در یک گزارش محرمانه

نتیجه گیری نمود که تعادل در جهان نفت اکنون از مصرف کننده به نفع عرضه کنندگان در حال تغییر است. وی به کاخ سفید پیشنهاد کرد که «سیاستی مشتمل بر حفظ ذخایر داخلی، تلاش در جهت بالا بردن تولید داخلی و نیز افزایش واردات از منابع مطمئن اتخاذ گردد.» اकिनز طی مقاله ای در نشریه فارین افیرز تاکید کرد که «انتظار می رود در ۱۲ سال آینده میزان مصرف نفت جهان بیش از مجموع مصرفی باشد که دنیا در تمام تاریخ پیدایش آن تا سال ۱۹۷۳ داشته است و کشورهای خاورمیانه در موقعیتی بسیار خوب قرار گرفته اند که بتوانند از نفت به عنوان یک سلاح استفاده کنند.»

در آوریل ۱۹۷۳، شدت کمبود تولید نفت داخلی امریکا باعث شد نظام سهمیه بندی واردات نفت لغو گردد. در نتیجه، واردات نفت که در سال ۱۹۶۷ برابر با ۲/۲ میلیون بشکه در روز یا ۱۹ درصد کل مصرف بود، در سال ۱۹۷۳ به ۶ میلیون بشکه در روز یا ۳۴/۸ درصد کل مصرف و در سال ۱۹۷۶ به ۷/۱ میلیون بشکه یا ۴۰/۶ درصد کل مصرف افزایش یافت و بدین ترتیب، وابستگی روزافزون به نفت خاورمیانه و خلیج فارس و دریای عمان که در سال ۱۹۷۲ تنها ۵ درصد از کل مصرف نفت امریکا را تشکیل می داد، در سال ۱۹۷۶ به ۱/۸ میلیون بشکه در روز بالغ گشت که ۱۳/۳ درصد کل مصرف در ایالت متحده و ۲۹ درصد کل واردات نفت به آن کشور بود. به گفته دیوید فریمن، کارشناس نفتی و مشاور نیکسون: «به قدری نفت مصرف می کنیم که می توانیم ته بشکه را هم ببینیم.»^{۲۹} اهمیت راهبردی خلیج فارس در اقتصاد انرژی امریکا در دوران ریاست جمهوری جerald فورد ادامه یافت. فورد در اکتبر ۱۹۷۵ طی یک سخنرانی در سانفرانسیسکو بر این موضوع تاکید ورزید: «خاورمیانه موضوعی قابل انتخاب نیست، این موضوع کاملاً حیاتی برای ماست. این منطقه حوزه بسیار راهبردی است که برای ما و اروپای غربی و ژاپن در تامین و امنیت انرژی اهمیت روزافزون دارد.»^{۳۰}

با سقوط رژیم سلطنتی در ایران طی انقلاب ۱۹۷۹ و کاهش ناگهانی صادرات نفت، بازارهای جهانی به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. بدین ترتیب دگرگونی سیاسی ایران به مدت ۶ ماه جریان انتقال ۳/۵ میلیون بشکه در روز را از خاورمیانه و خلیج فارس متوقف ساخت و موجب افزایش مجدد قیمت جهانی گردید. به گفته برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر: «این

دگرگونی برای منافع حیاتی آمریکا در منطقه نفت خیز خلیج فارس به منزله یک فاجعه بود.^{۳۱} شروع جنگ ایران و عراق در اکتبر ۱۹۸۰، جریان انتقال ۳/۳ میلیون بشکه نفت روزانه را مختل نمود.^{۳۲} حمله اتحاد شوروی به افغانستان که منافع آمریکا را در منطقه خاورمیانه به شدت تحت خطر قرار می داد، رهنامه کارتر را موجب گردید که هرگونه تحرکی از سوی نیروهای مهاجم برای کنترل خلیج فارس، تجاوز به منافع حیاتی ایالات متحده شمرده می شد. جیمی کارتر طی سخنانی در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ در کنگره اظهار داشت: «اجازه بدهید موضعی را کاملاً روشن کنیم، هرگونه تلاش از سوی هر نیروی خارجی جهت دستیابی به کنترل منطقه خلیج فارس همچون حمله به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی شده و چنین تهاجمی با هر وسیله لازم از جمله نیروی نظامی رفع خواهد شد.»^{۳۳} نوسانات عرضه نفت به بازارهای جهانی و نیاز روزافزون اقتصاد آمریکا به واردات انرژی، مقامات واشنگتن را بار دیگر به پیگیری طرحهای پیشین در تقلیل وابستگی به ذخایر خلیج فارس ترغیب نمود. بر این اساس ملوین کونانت، مشاور عالی دولت ریگان در امر روابط با شرکت نفتی اکسون و دستیار رییس سازمان اطلاعات انرژی در امور بین المللی در دوران بحران نفتی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، نخستین گزارش جامع تحلیلی خود را در مورد مشکلات امنیت انرژی آمریکا در سندی که شورای امنیت روابط خارجی تهیه آن را به عهده گرفت، منتشر نمود. از جمله اقداماتی که کونانت آن را بسیار مهم و فوق العاده اساسی معرفی کرد، کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس بود. او در گزارش خود استدلال نمود که «کوشش در نیم کره غربی برای انرژی از طریق ایجاد ارتباط میان تولیدکنندگان در کانادا، مکزیک و ونزوئلا با بازار ایالات متحده، کمک بزرگی برای تحقق کاهش وابستگی به نفت حوزه خلیج فارس و دریای عمان است.»^{۳۴}

تلاش آمریکا و متحدان غربی آن در مبارزه با تهاجم عراق به کویت و تهدید مرزهای عربستان سعودی در ۲ اوت ۱۹۹۰، نمود دیگری از اهمیت فوق راهبردی منابع انرژی خاورمیانه در اقتصاد انرژی آمریکا بود. جرج بوش (پدر) در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۹۰، طی یک سخنرانی برای کارکنان وزارت دفاع آمریکا، وابستگی به نفت خلیج فارس را به طور صریح و

آشکاری چنین بیان نمود: «اگر کنترل ذخایر بزرگ نفتی به دست صدام حسین بیفتد، شغل و کار ما، نحوه زندگی ما، آزادی ما و آزادی دوستان ما در سراسر جهان به مخاطره خواهد افتاد.»^{۳۵} به نوشته رابرت شولزینگر، استاد تاریخ دانشگاه کلرادو: «پس از عملیات توفان صحرا و درهم کوبیدن ارتش عراق در جبهه کویت، حالت افسردگی و نگرانی جامعه امریکا از کمبود انرژی برطرف گردید؛ زیرا قیمت هر بشکه نفت از ۳۸ دلار به ۱۸ دلار کاهش یافت و این امر چیزی به جز نقش حیاتی حوزه خلیج فارس در امنیت انرژی امریکا و جهان صنعتی و وابستگی فراوان آنان به این منطقه نبود.»^{۳۶} افزایش قیمت نفت حاصل از بحران خلیج فارس، موجب گردید تا سطح قیمت انواع کالا در هر یک از سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ معادل ۵ درصد افزایش یابد. محصول ناخالص ملی واقعی کشورهای صنعتی نیز بین ۲ تا ۳ درصد افت نمود که معادل ۲۹ میلیارد دلار دارایی بود. با وجود این، تقاضای جهانی نفت افزایش یافت و سهم اوپک از تولید نفت جهانی در سال ۱۹۹۴ به ۴۰ درصد بالغ گشت.^{۳۷} تلاش دولت امریکا در جهت تأمین امنیت انرژی با حمایت حکومت کلینتون از اجرای خط لوله باکو-جیهان مابین کشورهای آذربایجان، ترکیه، گرجستان، ترکمنستان، قزاقستان و ایالات متحده در ۱۸ نوامبر ۱۹۹۹ و اکتبر ۲۰۰۰ ادامه یافت. براساس این سیاست، وابستگی امریکا به نفت خلیج فارس با تکیه بر منابع انرژی دریای خزر می توانست کاهش یابد و جایگزینی در روزهای بحران و نقصان آن باشد.

اهمیت ذخایر انرژی خلیج فارس و دریای عمان در هزاره جدید

۱. منابع نفت

خلیج فارس و دریای عمان با ذخایر عظیم نفت و گاز، قلب انرژی جهان و انبار سوخت دنیا محسوب می گردد. منطقه خاورمیانه و منطقه شمال آفریقا حدود ۶۳ درصد از ذخایر اثبات شده نفت جهان را در اختیار دارند. منطقه خلیج فارس به تنهایی بیش از ۳۰ درصد و به همراه شمال آفریقا نزدیک به ۴۰ درصد از ظرفیت تولید نفت جهان را به خود اختصاص می دهد.^{۳۸} به گفته محمد الهاملی، رییس اوپک در همایش سالانه انرژی استانبول ترکیه در

۲۹ ژوئن ۲۰۰۷، مجموعه ذخایر اثبات شده جهان بیش از یک تریلیون و ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت است.^{۳۹} بر این اساس کشورهای عضو اوپک، ۹۰۰ میلیارد بشکه یا بیش از ۷۸ درصد از این ذخایر را در اختیار دارند.^{۴۰} بر اساس جدیدترین آمار در ۱ ژانویه ۲۰۰۷، بیش از ۸۴۶/۳ میلیارد بشکه نفت اثبات شده جهان در کشورهای عربستان سعودی، ایران، عراق، کویت، امارات متحده عربی، ونزوئلا و روسیه قرار دارد.^{۴۱} مهم‌ترین دارندگان منابع و ذخایر نفت جهان در منطقه خلیج فارس و دریای عمان قرار دارند که به ترتیب شامل عربستان سعودی، ایران، عراق، کویت و امارات متحده عربی هستند.^{۴۲} عربستان سعودی با ۲۵۹/۹ میلیارد بشکه نفت بزرگ‌ترین ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد. ایران با ۱۳۲/۴، عراق با ۱۱۵، کویت با ۱۰۱/۵ و امارات متحده عربی با ۷۸/۸ میلیارد بشکه پس از آن قرار دارند.^{۴۳} در منطقه خلیج فارس و دریای عمان، جدای از عربستان سعودی که دارای امکانات عظیم استخراج، پالایش و صادرات نفت است، ایران و سپس عراق که با وجود کاستیهایی در زمینه صنایع زیرساختی از ذخایر فراوان برخوردارند، دارای جایگاه و اعتبار ویژه‌ای در بخش نفت هستند.

مجموع ذخایر قابل استحصال نفت خام و میعانات گازی ایران در سال ۲۰۰۰، برابر با ۸۰/۱۳ میلیارد بشکه برآورد شده است.^{۴۴} براساس آمارهای موجود ذخایر نهایی ثانویه نفت ایران برابر با ۲۳/۷۶ میلیارد بشکه، کل تولید انباشتی ذخایر تا پایان سال ۲۰۰۲، برابر با ۵۰/۶۶ میلیارد و ذخایر قابل استحصال، ۷۶/۴۳ میلیارد بشکه بوده است.^{۴۵} منابع نفتی ایران جزو مخازن با عمر طولانی بالا در جهان محسوب می‌گردد، چنان که بر اساس آمار تاریخ اتمام این ذخایر در صورت عدم کشف منابع جدید و برداشت سالانه‌ای معادل سال ۲۰۰۲، برای نفت خام و میعانات گازی حدود ۹۳ سال است.^{۴۶} بدین ترتیب ذخایر نفت ایران در خلیج فارس و دریای عمان و سرزمینهای پس کرانه‌ای آن، بخش جدانشدنی از فرآیند تأمین انرژی جهان محسوب می‌گردد. عراق نیز حدود ۱۱ درصد از ذخایر شناخته شده نفت جهان را در اختیار دارد. بر اساس آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا، کشفیات علمی در سالهای آینده می‌تواند ذخایر نفتی عراق را تا حدود ۲۲۰ میلیارد بشکه نفت یا تقریباً ۸۰ درصد منابع فعلی

عربستان سعودی افزایش و آن کشور را به جایگاه دوم جهانی در میان دارندگان نفت ارتقا دهد.^{۴۷} اکتشافات جدید حوزه های بزرگ نفتی در عراق این امر را اثبات نموده است.^{۴۸}

به گزارش اوپک، میزان ذخایر نفت این سازمان در پایان سال ۲۰۰۶، برابر با ۶۰۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون بشکه نفت یا نزدیک به ۶۰ درصد کل نفت جهان بوده است.^{۴۹}

عمده ترین تولیدکننده و صادرکننده نفت جهان نیز در منطقه خلیج فارس و دریای عمان قرار گرفته است. به گزارش استوارت باون، بازرس ویژه وزارت دفاع آمریکا در بازسازی عراق در ۲۰۰۸/۲/۸، میزان تولید نفت عراق به بیش از ۲/۴۳ میلیون بشکه در روز رسیده است که بالاترین تولید از زمان اشغال این کشور در مارس ۲۰۰۳ می باشد. میزان درآمد نفتی عراق تا اواسط سال ۲۰۰۸، به بیش از ۳۳ میلیارد رسیده است. دولت عراق امسال بیش از ۱۳ میلیارد دلار برای بازسازی صنایع نفتی خود اختصاص خواهد داد. این رقم در سال گذشته به ۴/۲ میلیارد رسیده بود. بر اساس آمار سال ۲۰۰۵، عربستان سعودی در میان ۵۰ کشور جهان از لحاظ صادرات نفت در جایگاه اول، امارات متحده عربی و ایران در جایگاه پنجم، کویت در رده هفتم، عراق در مقام دهم و عمان در جایگاه چهاردهم قرار داشته اند.^{۵۰}

۲. ذخایر گاز طبیعی خلیج فارس و دریای عمان

خلیج فارس و دریای عمان دارای ذخایر عظیم گاز طبیعی در جهان هستند. به گزارش دبیرخانه اوپک در ۲۰۰۷، میزان ذخایر اثبات شده گاز طبیعی جهان در سال ۲۰۰۶، معادل ۱۸۰ تریلیون و ۸۹۹ متر مکعب بوده است.^{۵۱} ده کشور عمده دارنده منابع گاز، ۷۶ درصد از ذخایر این سوخت را در جهان در اختیار دارند، در حالی که ۵ کشور ایران، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی به همراه روسیه حدود ۶۷ درصد از این میزان را در تملک دارند.^{۵۲} بر اساس آمار شرکت آرامکوی عربستان سعودی، ذخایر اثبات شده گاز ایران تا ۱ ژانویه ۲۰۰۷، ۱/۹۷۱ تریلیون فوت مکعب، قطر ۹۱۰/۵، عربستان ۲۴۸/۵ و امارات متحده عربی ۱۹۲/۵ تریلیون فوت مکعب می باشد. روسیه با ۱/۶۸۰ تریلیون فوت مکعب در جایگاه نخست جهانی قرار دارد و پس از آن، ایران و قطر می باشد.^{۵۳} بر اساس گزارش سازمان

کشورهای عرب صادرکننده نفت در سال ۲۰۰۷، ذخایر گاز این سازمان ۲۸/۶ درصد میزان کل جهان بوده است.^{۵۴} ۱۵/۳ درصد از کل ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار ایران می باشد که معادل ۳۷/۶ درصد از کل ذخایر گازی خاورمیانه است.^{۵۵} بیش از نیمی از ذخایر ایران مربوط به لایه های گازی در مناطق خلیج فارس و دریای عمان است. از مهم ترین این میادین می توان به پارس جنوبی، پارس شمالی و نارو کنگان در بوشهر و سرخون و قشم در هرمزگان و سواحل خلیج فارس اشاره کرد. بیش از سه قسمت بزرگ ترین حوزه گازی جهان؛ یعنی پارس جنوبی، متعلق به ایران است و با توسعه این میدان مشترک با قطر به ۲۰ فاز عملیاتی، توانایی تولید روزانه ۵۳۰ میلیون متر مکعب گاز طبیعی را دارد.^{۵۶}

نکته مهم آنکه تقاضای جهانی گاز طبیعی از ۱۸ درصد کل انرژی در سال ۱۹۷۰، به ۲۸ درصد در سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت.^{۵۷} رشد ۱۶۹ درصدی تولید گاز طبیعی و رشد سالانه ۴/۹ درصد در یک دوره ۳۲ ساله، حاکی از اهمیت جایگاه این سوخت در تأمین انرژی جهان است و کشورهای صنعتی جهان، به ویژه آمریکا، به استفاده از انرژی گاز طبیعی تمایل و وابستگی بیشتری پیدا کرده اند. در آمریکا ۱۴ درصد از انرژی مورد نیاز برای مولدهای الکتریسته، ۴۵ درصد برای تأمین گرمای مسکن و ۳۱ درصد برای صنایع پتروشیمی، کشاورزی و صنایع از طریق گاز طبیعی تأمین می گردد.^{۵۸} جهان در سال ۲۰۰۵، ۲/۵۹۹/۰۰۰/۰۰۰ متر مکعب گاز مصرف نموده است که آمریکا با ۶۴۰/۹۰۰/۰۰۰ متر اتحادیه اروپا با ۴۶۷/۷۰۰/۰۰۰، ژاپن با ۸۰/۴۲۰/۰۰۰ و چین با ۲۹/۱۸۰/۰۰۰ متر مکعب از بزرگ ترین کشورها در این زمینه بوده اند.^{۵۹} کل واردات گاز طبیعی جهان در این تاریخ برابر با ۷۱۸/۷۰۰/۰۰۰ متر مکعب بوده که اتحادیه اروپا با ۲۹۷/۸۰۰/۰۰۰، آمریکا ۱۱۴/۱۰۰/۰۰۰ و ژاپن ۷۷/۷۳۰/۰۰۰ متر مکعب از این واردات را داشته اند.^{۶۰}

خلیج فارس و دریای عمان با مالکیت حدود ۴۰/۶ درصد از کل ذخایر گاز جهان در سال ۲۰۰۴، با تولید ۲۷۹/۹ تریلیون متر مکعب در سال، ۱۰/۴ درصد از تولید جهانی را انجام داده است.^{۶۱} بر اساس آمار سال ۲۰۰۵، در میان ۵۰ کشور تولیدکننده گاز جهان ایران با ۵۷۸/۶۰۰/۰۰۰ متر مکعب در رده ۲، عربستان سعودی با ۵۶/۴۰۰/۰۰۰ در رده

۱۲، امارات با ۴۴/۴۰۰/۰۰۰ در رده ۱۶، بحرین با ۳۲/۷۰۰/۰۰۰ در رده ۲۰، قطر با ۳۲/۴۰۰/۰۰۰ در رده ۲۱، عمان با ۱۳/۷۷۰/۰۰۰ در جایگاه ۳۲ و کویت با ۸/۷۰۰/۰۰۰ متر مکعب در رده ۳۸ قرار داشته اند.^{۶۲}

استمرار وابستگی امریکا به انرژی خلیج فارس در هزاره جدید

با افزایش مصرف جهانی، وابستگی کشورهای صنعتی و حتی جهان سوم به نفت خلیج فارس و دریای عمان ابعاد جدیدی یافته است. در سال ۲۰۰۱، کشورهای صنعتی روزانه ۶۱/۱ میلیون بشکه نفت از تولیدکنندگان نفت عضو اوپک واردات داشته اند. از این میزان روزانه ۹/۷ میلیون بشکه به کشورهای منطقه خلیج فارس تعلق داشت. پیش بینی می شود تا پایان سال ۲۰۲۵، صادرات نفت اوپک به کشورهای صنعتی به روزانه ۱۱/۵ میلیون بشکه افزایش یابد.^{۶۳} ایالات متحده آمریکا با ۴/۵ درصد از جمعیت جهان، ۲۶ درصد از نفت جهان را مصرف می کند. این کشور در سال ۲۰۰۳، ۵۹ درصد از نیازمندیهای نفتی خود را از طریق واردات، تأمین نموده است.^{۶۴} چنان که گفته شد وابستگی آمریکا به واردات نفت از سال ۱۹۷۳، روند تصاعدی داشته است. بر این اساس ۲۸ درصد در سال ۱۹۷۳، ۳۵ درصد در سال ۱۹۸۳، ۴۴ درصد در ۱۹۹۳، و ۵۹ درصد در ۲۰۰۳ بوده و بر پایه پیش بینیهای انجام شده در ۲۰۲۵، به ۷۰ درصد خواهد رسید.^{۶۵} این میزان از واردات به همراه تولید ۸ تا ۹ میلیون بشکه تولید داخلی، حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت مصرفی روزانه آمریکا را تأمین می کند. عمده ترین منابع وارداتی آمریکا در سال ۲۰۰۱، کانادا با ۱/۷۹، عربستان سعودی با ۱/۶۶، ونزوئلا با ۱/۵۴، مکزیک با ۱/۴۲، نیجریه با ۰/۸۶، عراق با ۰/۷۸، ونزوئلا با ۰/۳۳، آنگولا با ۰/۳۲ و انگلستان با ۰/۳۱ میلیون بشکه بوده است که مجموع آن ۱۱/۶۲ میلیون بشکه در روز می شود.^{۶۶} با وجود اهمیت فراوانی که منابع نفتی آمریکا از جمله آلاسکا دارند، این ذخایر به صورت مستمر در حال نقصان تولید می باشند.^{۶۷} توفانهای فصلی نیز عاملی عمده در کاهش ناگهانی تولیدات داخلی نفت آمریکاست، چنان که در سال ۲۰۰۵، توفانهای کاترینا و ریتا، خلیج نفت خیز مکزیک را درهم کوبیدند. در سال ۲۰۰۸ نیز توفان گاستاو

موجب گردید ۷۵ درصد تولید شرکتهای نفتی به تعطیلی کشانده شود. به گزارش سازمان خدمات مدیریتی معادن آمریکا، در این زمان بیش از ۷۶/۸ درصد ظرفیت تولید نفت و ۳۷ درصد تولید گاز مکزیک به حالت تعلیق درآمد. وزرات کشور آمریکا نیز اعلام نمود که توفان ایک که در ۲۰۰۸/۹/۹ خلیج مکزیک را درنوردید، ۴۹ سکوی تولید نفت را تخریب کرد که ظرفیت تولید هر سکوروزانه بیش از هزار بشکه بوده است. توفان مزبور موجب کاهش تولید ۱۳ هزار بشکه نفت و ۸۴ میلیون فوت مکعب گاز طبیعی منطقه گردید. همچنین ۱۲ پالایشگاه از ۳۱ پالایشگاه ایالتهای تگزاس و لوئیزیانا به علت این توفان تعطیل شدند. ظرفیت تولید این پالایشگاهها بیش از ۳ میلیون بشکه در روز است.^{۶۸} بحرانهای منطقه ای در آمریکای لاتین و تنش در روابط با ونزوئلا به عنوان صادرکننده منطقه ای نفت به آمریکا هم سبب گردیده است وابستگی ایالات متحده به نفت ارزان قیمت و باثبات خلیج فارس افزون گردد.

به گزارش مرکز اطلاعات انرژی آمریکا، هفت کشور واقع در حاشیه خلیج فارس و دریای عمان با صادرات ۱۸/۲ میلیون بشکه نفت خام روزانه در سال ۲۰۰۶، ۲۸ درصد عرضه جهانی را در اختیار داشته اند. از این رقم، ۱۷ میلیون بشکه در روز از تنگه هرمز به عنوان مهم ترین آبراه انتقال نفت خام در جهان انتقال داده شده و باقیمانده از طریق دریای مدیترانه و سرخ منتقل می گردد. بر اساس این گزارش کشورهای صنعتی عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، عمده ترین خریداران نفت خلیج فارس بودند.^{۶۹}

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، صنعت نفت دوره جدیدی از بحران، کمبود تولید، افزایش سریع قیمتها و تصاعد مصرف جهانی را تجربه نمود که شدت آن در دوره های پیش از آن هرگز به وقوع نپیوسته بود. دیک چنی که در ژانویه ۲۰۰۱ به سمت معاونت ریاست جمهوری جرج بوش منصوب شد، مأمور تنظیم، نظارت و اجرای سیاست ملی انرژی آمریکا گردید. وابستگی شدید و غیرقابل انکار روز افزون آمریکا به نفت خارجی، افزایش مصرف داخلی، ظهور قدرتهای جدید اقتصادی چون چین، هند، کره جنوبی و روسیه که بخش عمده ای از انرژی جهان را مصرف می کردند، کاهش تولید داخلی و استمرار بحرانهای منطقه ای در نواحی نفت خیز جهان چون ونزوئلا با ظهور حکومت چپگرایی هوگو چاوز و عدم

امنیت در نیجریه و عراق، از مهم ترین دلایل اجرای چنین پروژه ای بود. به منظور تحقق این برنامه بر مجموعه اهدافی چون افزایش تولید داخلی، توسعه روابط با کشورهای نیم کره غربی چون کانادا، مکزیک و ونزوئلا، توجه به منابع جدید انرژی چون ذخایر غرب آفریقا و به خصوص میادین گاز و نفت دریای خزر و کاهش و یا توقف واردات نفت از خلیج فارس، تأکید گردید.^{۷۰}

هنری هاید، نماینده مجلس سنای آمریکا، طی سخنانی در ژوئن ۲۰۰۲، وابستگی ایالات متحده به انرژی و جریان مطمئن آن را این گونه تحلیل نمود: «امنیت ملی آمریکا به عرضه مطمئن انرژی و تأمین نیازهای ما در این زمینه وابسته است. ما از انرژی توقع داریم که امنیت ما را حفظ کند، سوخت ماشینهای ما را تأمین کند، گرمای ما را تأمین نماید، کالاها را تولید کند و ملزومات ما را حمل و نقل کند. هر گونه وقفه در جریان نفت، تهدیدی حیاتی علیه امنیت ملی ما قلمداد می شود و اگر این وقفه را یک دولت متخاصم یا گروهی چریکی به وجود آورند، آنگاه باید به جنگ متوسل شد.»^{۷۱} با افزایش بی سابقه قیمت نفت مابین سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ که قیمت هر بشکه به بیش از ۱۲۰ دلار رسید و بحران مالی آمریکا، بحث قدیمی امنیت انرژی و جایگاه راهبردی نفت وارداتی و تلاش در جهت کاهش این وابستگی، باردیگر در میان محافل سیاسی و علمی ایالات متحده رواج یافت.^{۷۲} میانگین ماهیانه بهای سبد نفتی اوپک که دربردارنده ۱۲ نوع نفت خام اعضای این سازمان می باشد، در مه ۲۰۰۸ بارسیدن به قیمت ۱۱۹ دلار و ۳۹ سنت به بالاترین سطح خود در طول تاریخ اوپک رسید.^{۷۳}

جرج بوش طی یک سخنرانی در ژانویه ۲۰۰۷، تأکید نمود که «وابستگی آمریکا به نفت خارجی که حالت اعتیاد پیدا نموده، این کشور را آسیب پذیر کرده است و متنوع نمودن منابع انرژی و لزوم سرمایه گذاری در راه یافتن انرژیهای نوین امری راهبردی محسوب می شود.»^{۷۴}

در نتیجه دولت بوش ظرفیت ذخایر نفت خام آمریکا را به دو برابر افزایش داد^{۷۵} و ضمن رد طرح نمایندگان دموکرات برای توقف ذخیره سازی نفت خام، این امر را حیاتی دانست.^{۷۶}

فشار بر کشورهای صادرکننده نفت اوپک به منظور افزایش تولید بخش دیگری از تلاشهای آمریکا به منظور تأمین امنیت انرژی خود در سال ۲۰۰۸ محسوب می شود. به پیشنهاد نمایندگان حزب دموکرات، عدم فروش جنگ افزار به این کشورها به خصوص حوزه خلیج

فارس، می‌بایست به عنوان اهرم فشاری مورد کاربرد قرار گیرد.^{۷۷} در تاریخ ۲۰۰۸/۶/۱۹ یازده نفر از نمایندگان ارشد آمریکا از دولت بوش خواستند که به سازمان جهانی تجارت علیه هشت کشور عضو اوپک مبنی بر تجاوز به قوانین تجاری از طریق پایین نگه داشتن سطح تولید، شکایت کند.^{۷۸} هنری کیسینجر و مارتین فلدشتاین از مقامات سابق و نظریه پردازان آمریکا، با درج مقاله مشترکی در واشنگتن پست خواستار تشکیل یک ائتلاف از مصرف کنندگان علیه اوپک شدند.^{۷۹}

هیلاری کلینتون، نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸، اظهار داشت: «من در صورت انتخاب شدن فوراً به سراغ اوپک خواهم رفت. آنها دیگر حق ندارند به صورت یک کارتل نفت را در انحصار خود داشته باشند.»^{۸۰} به گفته بوش، تصمیم اوپک در عدم افزایش تولید نفت، به اقتصاد آمریکا که به شدت به واردات انرژی وابسته است، ضربه می‌زند: «افزایش بهای نفت موجب شده خانواده‌های کارگر امریکایی نتوانند پس‌انداز کنند، کشاورزان ثروتمند نشوند و تجارتهای کوچک رشد نکنند.»^{۸۱} کاهش وابستگی به نفت که به مسئله نقش آفرین در انتخابات ۲۰۰۸ آمریکا تبدیل گشت،^{۸۲} سبب گردید تا جان مک کین از حزب جمهوری خواه در طی یک سخنرانی در دنور آمریکا در اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۸۷، اذعان نماید که تکاپوهای نظامی ایالات متحده در خاورمیانه و امنیت انرژی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند: «من طرحی را برای قطع وابستگی آمریکا به نفت خارجی دارم تا از این پس دولت مجبور نباشد به خاورمیانه نیرو اعزام کند. سیاست انرژی من به گونه‌ای است که وابستگی ما به نفت خارجی را از بین می‌برد و برای همیشه مانع از اعزام زنان و مردان نظامی به خاورمیانه به خاطر نفت خواهد شد.»^{۸۳} با وجود این، اقدامات دولت آمریکا در جهت تامین انرژی و قطع وابستگی به نفت وارداتی به نتیجه بسنده‌ای دست نیافته است. باراک اوباما، نماینده حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا، با اشاره به این موضوع می‌گوید: «افزایش قیمت بنزین می‌تواند نشانه سیاستهای اشتباه و متزلزلی باشد که دولت در سالهای اخیر به اجرا در آورده است. قیمت هرگالن بنزین به ۴ دلار رسیده و این مسئله مصرف کنندگان را تحت فشار قرار داده است. از دهه ۱۹۷۰ تاکنون در مورد استقلال

انرژی صحبت می کنیم، با این حال هیچ تغییرات بنیادی در ساختار صنعتی خود نداده ایم تا به این استقلال دست پیدا کنیم.»^{۸۴} او طی یک سخنرانی در ایالت میشیگان که بزرگ ترین مرکز تولید خودرو در ایالات متحده است، اعلام کرد که با برنامه ای در نظر دارد طی ۱۰ سال آینده، آمریکا را از واردات نفت از خاورمیانه و ونزوئلا بی نیاز سازد. این برنامه به یک سرمایه گذاری ۱۵۰ میلیارد دلاری در زمینه انرژیهای نو و تجدیدپذیر نیاز دارد.^{۸۵} بر این اساس با وجود رشد فزاینده مصرف انرژی آمریکا، منابع غیرنفتی به علل گوناگون توانایی رقابت با سوختهای فسیلی را نخواهند داشت، چنان که به دنبال افزایش بهای انرژی تلاش آمریکا برای تشویق کشورها به استفاده از ذرت و گندم در تولید سوخت زیستی سبب گرانی شدید این محصولات گردید. به دنبال تصویب قانون استقلال انرژی و امنیت که در دی ماه سال ۱۳۸۶ توسط جورج بوش امضا شد، استفاده از اتانول که از ذرت تولید می شود، تا چهارده سال آینده ۶ برابر می گردد. با این حال، افزایش سریع قیمت این محصولات زراعی تا ۱۵۰ درصد و کمبود جهانی مواد غذایی، نتیجه بخشی این گونه فعالیتها را با تردیدهای جدی روبه رو ساخته است.^{۸۶} بر اساس آمار رسمی، وابستگی آمریکا به سوختهای فسیلی با وجود استفاده از انرژیهای تجدیدپذیر جدید و فناوری اتمی و سوختهای گیاهی، طی دهه های آینده نیز روند روبه رشد خود را طی خواهد نمود.^{۸۷} بر اساس آمار وزارت انرژی آمریکا، ۸۵ درصد از انرژی این کشور از منابع فسیلی نفت و گاز تأمین خواهد شد.^{۸۸} تولید برق آمریکا در سال ۲۰۰۴ بر اساس سوخت نفت و گاز به ترتیب ۱۳۹/۱ و ۷۳۱/۶ میلیارد کیلووات ساعت بوده است.^{۸۹} بر این اساس، ایالات متحده تا ۲۰ سال آینده نیز وابستگی تنگاتنگ خود را به انرژی حاصل از حوزه های نفت و گاز خاورمیانه و خلیج فارس ادامه خواهد داد.^{۹۰} از این رو واردات نفتی آمریکا در ژانویه ۲۰۰۸ به ۵/۸ میلیون بشکه در روز رسید که بالاترین میزان واردات نفتی آمریکا در تاریخ اوپک است.^{۹۱}

بر اساس گزارش سازمان انرژی آمریکا، مصرف روزانه نفت کشور از ۱۹/۴ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۹ به ۲۶ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰ افزایش می یابد و واردات نیز از ۱۰/۹ میلیون بشکه در روز به ۱۷/۴ میلیون بشکه بالغ می گردد. این امر ارزش راهبردی و فوق

راهبردی حوزه های نفتی خلیج فارس و دریای عمان را در اقتصاد انرژی جهان نشان می دهد؛ جایگاهی حیاتی که وابستگی روزافزون امریکا و جهان صنعتی به آن استمرار خواهد یافت.

نتیجه گیری

اقتصاد آمریکا با ۱۳ تریلیون و ۳۸۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی در سال گذشته، ۲۱ درصد از سهم جهانی و ۱۲/۰۷ درصد از حجم کل تجارت جهان را در اختیار داشته است. ساختار پیچیده و عظیم اقتصادی ایالات متحده آمریکا حجم وسیعی از انرژی را می بلعد که در این میان نفت و گاز نقش راهبردی را در تامین ایفا می نماید. حکومتگران آمریکا تلاشهای مداومی برای کاهش وابستگی به انرژی وارداتی که آن را نقطه ضعف خود می دانند، انجام داده اند که این مجموعه تکاپوها به نتیجه بسنده ای دست نیافته است. افزایش جمعیت، توسعه فزاینده اقتصادی، گسترش سیستمهای حمل و نقل شخصی و عمومی، کاهش تولید منابع داخلی، عدم قابلیت کافی سایر منابع جدید انرژی (سوخت گیاهی، اتم، باد و هیدروالکتریک) و ظهور قدرتهای صنعتی مصرف کننده سوخت جهانی (اروپای غربی، روسیه، چین، هند و آسیای جنوب شرقی) این فرایند را شدت بخشیده است.

با تکیه بر آمار و ارقام، که بخشی از آن در این مقاله ارایه شد، ایالات متحده امروز بیش از هر زمان دیگری به واردات نفت وابسته شده است. بر اساس نظریات دولت مردان آمریکا، وابستگی واشنگتن به انرژی وارداتی استمرار یافته و وظیفه اصلی در دو دهه آینده، مدیریت پیامدهای سوءوابستگی به نفت می باشد؛ نه وانمود کردن این موضوع که آمریکا می تواند این وابستگی را به صورت کامل حذف نماید. در نتیجه، خاورمیانه و حوزه خلیج فارس و دریای عمان که در تامین نفت وارداتی آمریکا و جهان صنعتی و ثبات و امنیت بازارهای جهانی به طور روزافزونی صاحب جایگاههای ممتازتری می گردد، حوزه راهبردی و به منزله شاهراه انتقال انرژی به جهان محسوب شده و وابستگی ایالات متحده آمریکا به ذخایر ارزشمند آن استمرار خواهد یافت.

پاورقیها:

۱. احمد راسخی لنگرودی، مردان نفت، زندگی نامه نخستین شخصیت‌های تاریخی جهان نفت، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۵، ص ۲۱؛ دانیل یرگین، پول، قدرت، ترجمه منوچهر ارطه‌ای، تهران: روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۷۶، ص ۲۹؛ دانیل یرگین، تاریخ جهانی نفت، ترجمه غلامحسین صالحیار، ج ۱، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۴، ص ۵۳.
۲. ادوین هامیلتون، نفت پاداش قدرت، ترجمه محمود طلوع، تهران: رسا، ۱۳۷۳، ص ۲۸-۲۹.
۳. ژاک دولونه و ژان میشل شارلیه، اسرار نفت، ترجمه زاله علیخانی، تهران: خامه، ۱۳۶۹، ص ۸۳.
۴. همان، ص ۹۹.
۵. مایکل تانزر، بحران انرژی، مبارزه جهانی برای کسب قدرت و ثروت، ترجمه محمود ریاضی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۱.
۶. همان، ص ۴۷.
۷. ژاک دولونه و ژان میشل شارلیه، پیشین، ص ۶۲.
۸. پیتر منسفیلد، تاریخ خاورمیانه، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۲.
۹. مایکل تانزر، پیشین، ص ۱۸۲.
۱۰. همان، ص ۱۲۵.
۱۱. همان، ص ۱۳.
۱۲. آر. برونو، نفت و سیاست، ایالات متحده امریکا در خاور نزدیک و میانه، ترجمه ماشالله ربیع زاده، تهران: انتشارات میر، ۱۳۶۴، ص ۵۹-۶۲.
۱۳. همان، ص ۶۴.
۱۴. جرج لنچافسکی، نفت و دولت در خاورمیانه، ترجمه علینقی عالیخانی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۴۲، ص ۴۱۵.
۱۵. ژاک دولونه و ژان میشل شارلیه، پیشین، ص ۱۷۰.
۱۶. آندره فونتن، یک بستر و دو رو، تاریخ تنش زدایی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲، ص ۳۲۳.
۱۷. مایکل تانزر، پیشین، ص ۲۶؛
- Wilfrid Knapp, *Unity and Nationalism in Europe Since 1945*, London: Peryamon Press, 1969, p. 133.
18. Frank Alweis, *New Dimensions of World History*, American Book Company, 1967, p. 65.
۱۹. ژاک دولونه و ژان میشل شارلیه، پیشین، ص ۲۲۹.
۲۰. ویرجینیا برودین و دیگران، راز آشکار، دکترین نیکسون - کیسینجر در آسیا، ترجمه مهدی تقوی و عبدالله کوثری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۳، ص ۱۲۰-۱۱۸.
۲۱. فهد القحطانی، الیمانی و آل سعود، نطف و فضائح، دارالمنطق للتوزیع و النشر، ۱۹۸۸، ص ۳۵ و ۲۸؛
Paul Marantz and Steinberg, *Super Power Involvement in the Middle East, Dynamics of Foreign Policy*, Boulder and London: Westview Press, 1985, p. 184.
۲۲. بیژن اسدی، علایق و استراتژی ابرقدرتها در خلیج فارس، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، ص ۷-۲۶.

۲۳. محمد جعفر چمنکار، بحران ظفار و رژیم پهلوی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳، ص ۱۹۵.
۲۴. ریچارد نیکسون، جنگ واقعی، صلح واقعی، ترجمه علیرضا طاهری، تهران: کتابسرا، ۱۳۶۴، ص ص ۱۵۵-۵۸.
۲۵. همان، ص ص ۷-۱۰۶.
26. L. M. Primakov, *Anatomy of the Middle East Conflict*, Moscow: NAUKA Publishing House, 1970, p. 162.
۲۷. جان گرینک، آمریکا و جهان سوم، ترجمه محمود ریاضی، تهران: چاپخش، بی تا، ص ۶۶.
۲۸. محمد حسین طباطبائی، روابط ایران و غرب، بی جا: ۱۳۵۶، ص ۶۶.
۲۹. فوتنتن، همان، ص ۳۵۵.
۳۰. لئونارد ماسلی، نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، از تاسیس امارات متحده عربی تا بحران نفتی ۱۹۷۳، تهران: انتشارات رسام، ۱۳۵۶، ص ۱۲۱.
31. Primakov, op. cit., p. 144.
۳۲. زیگنیو برژینسکی، قدرت و اصول، خاطرات برژینسکی، ترجمه مرضیه ساقیان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۷۹، ص ۴۷۲.
۳۳. همان، ص ص ۷-۱۰۶.
۳۴. همان، ص ۵۶۲.
۳۵. یان راتلج، اعتیاد به نفت، تلاش بی پایان آمریکا برای امنیت انرژی، ترجمه عبدالرضا غفرانی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷.
۳۶. همان، ص ۱۱۳.
۳۷. رابرت شولزینگر، دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم (۱۹۹۷-۱۸۹۷)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۹، ص ۶۳۴.
۳۸. فیندلی کارتر و رجان م. اتنی، جهان در قرن بیستم، ترجمه بهرام معلمی، تهران: ققنوس، ۱۳۷۹، ص ۸۱۳.
۳۹. شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی، «خلیج فارس اهمیت خود را حفظ می کند»، ۱۳۸۶/۳/۱۶.
۴۰. شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی، «رئیس اوپک اعلام کرد، اوپک ۱۳۰ میلیارد دلار برای افزایش تولید نفت سرمایه گذاری می کند»، ۱۳۸۶/۴/۶.
۴۱. همان.
42. Soudi Aramco, *Oil Fields and Reserves, Oil and Gas Reserves*, 2007, pp. 1-2.
43. *Oil and Gas Journal*, Top Seven Countries in Proven Oil Reserves as of Jan. 1/2007.
44. Z. Mayazine, *World Oil Facts, Reserves, Production, Consumption Oil Exporters*, US Oil Import Sources: 2007, pp. 1-2.
۴۵. اقتصاد ایران، «ذخایر ایران»، ۱۳۸۶/۳/۲.
۴۶. «ذخایر نفتی ایران، ذخایری دیرپاست»، شرکت ملی نفتکش، شماره ۴۰، مرداد و شهریور ۱۳۸۵، ص ۲۲.
۴۷. سرمایه، «کشورهای عرب صادرکننده نفت: ۵۸ درصد ذخایر نفتی جهان در اختیار اعراب است»، ۱۳۸۶/۵/۷.
48. Third World Traveler, *World Oil Facts, Production, (Millions of Barrels per Day) Top 20 Countries*, 2007, p. 1.

۴۹. پایگاه خبری تحلیلی نفت و انرژی ایران و جهان، «نفت تایمز: تولید نفت عراق به بالاترین حد خود پس از اشغال رسید»، ۱۳۸۶/۲/۸.
۵۰. سرمایه، «کاهش یک درصد سهم اوپک از ذخایر گاز جهان در سال ۲۰۰۶ رخ داد»، ۱۳۸۶/۵/۱۱.
51. Michael T. Klare, "The Geopolitics of Natural Gas," *Nation Magazine*, January 2006, pp. 1-6.
52. Saudi Aramco, op. cit., pp. 1-2.
۵۳. سرمایه، ۱۳۸۶/۵/۷.
۵۴. علی صادقی، «تمدن گازی ایران، توسعه ظرفیت و ضرورتها»، اقتصاد و توسعه، شماره ۵ و ۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۱۸.
۵۵. منطقه ویژه پارس، «برداشت ۱/۸ میلیارد متر مکعب گاز از مخازن پارس جنوبی در ماه گذشته»، ۱۳۸۶/۳/۳.
۵۶. پایگاه اطلاع رسانی مهندسين شیعی ایران، «میدان گازی پارس جنوبی»، ۱۳۸۶/۲/۲.
۵۷. پایگاه اطلاع رسانی مهندسين شیعی ایران، «مصرف کنندگان اول گاز طبیعی در سال ۲۰۰۵ بر حسب متر مکعب»، ۱۳۸۶/۳/۱۴.
۵۸. همان.
۵۹. شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی، «بوش: تصمیم اوپک به اقتصاد آمریکا ضربه می زند»، ۱۳۸۶/۱۲/۱۶.
60. "Growing US Dependence on Oil Imports 2003," *Third World Traveler*, 15/6/2007.
61. Ibid.
62. Oil Watch, "US Oil Imports," *Third World Traveler*, 13/6/2007.
۶۳. «آمریکا مصرف کننده بزرگ نفت جهان»، شرکت ملی نفت کش، شماره ۴۲، آذر و دی ۱۳۸۵، ص ۳۲.
64. Friends Committee on National Legislation, *US Oil Dependence Driviny us Military Strategy*, April 2004, pp. 1-3.
65. Energy Information Administration us, *Sources of US Oil Imports (Millions of Barrels per Day)*, 2001, 21/4/2007, p. 4.
۶۶. پایگاه خبری تحلیلی نفت و انرژی ایران و جهان، «نفت تایمز: توفان ایک ۴۹ سکوی تولید نفت امریکا را تخریب کرده»، ۲۰۰۸/۹/۱۹.
۶۷. سرمایه، «معرفی ۱۵ مصرف کننده اصلی جهان»، ۱۳۸۶/۵/۴.
68. Third World Traveler, *World Oil Facts*, op. cit., p. 2, Stephen Glain, *Yet another Great Game, China, US and Oil*, New Week International, 2005, pp. 1-4.
۶۹. اطلاعات، «بحران مالی امریکا عامل مشکلات اقتصادی جهان»، ۱۳۸۶/۲/۱۲.
۷۰. ابرار اقتصادی، «میانگین قیمت نفت ایران از بشکه ای ۱۰۳ دلار گذشت»، ۱۳۸۶/۲/۱۲.
۷۱. اطلاعات، «بهای نفت رکورد ۱۲۰ دلار را پشت سر گذاشت»، ۱۳۸۷/۲/۱۷.
۷۲. پایگاه خبری تحلیلی نفت و انرژی، نفت نیوز، «میانگین ماهانه سبد نفتی اوپک رکورد تاریخی زد»، ۲۰۰۸/۶/۵؛ اقتصاد، «وعده های از جنس بنزین، تحلیل اکو نومیست از وعده های انتخابات امریکا»، ۱۳۷۸/۲/۲۳؛ صدای امریکا، اخبار شبانه گاهی، ۱۳۸۶/۲/۱۰؛ شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی، «بوش توقف ذخیره سازی نفت خام را رد کرد»، ۱۳۸۷/۲/۱۱، ص ۱.
۷۳. شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی، «سناتورهای امریکا اوپک را تهدید کردند»، ۱۳۸۷/۲/۵.
۷۴. پایگاه خبری تحلیلی نفت و انرژی ایران و جهان، نفت تایمز، «امریکا از اوپک به سازمان جهانی تجارت جهانی

- شکایت کرد، «۲۰۰۸/۶/۱۹، ص ۱؛ اعتماد، «حمله نامزد دموکرات آمریکا به اوپک»، «۱۳۸۷/۲/۱۹» .
۷۵. کیهان، «دیلی تلگراف خبر داد، نارضایتی مردم آمریکا از افزایش بنزین»، «۱۳۸۷/۷/۲۱» .
۷۶. کیهان، «مک کین: به خاطر نفت خاورمیانه عراق را اشغال کردیم»، «۱۳۸۷/۲/۱۵» .
۷۷. آفتاب یزد، «مک کین سخنان خود را درباره جنگ عراق پس گرفت»، «۱۳۸۷/۲/۱۵» .
۷۸. دنیای اقتصاد، «حمله دموکراتها به استراتژی بوش در غش انرژی»، «۱۳۸۷/۲/۸» .
۷۹. پایگاه خبری تحلیلی نفت و انرژی ایران و جهان، نفت تایمز، «اوباما و برنامه ای ۱۰ ساله برای رهایی آمریکا از واردات نفت»، «۲۰۰۸/۸/۶» .
۸۰. شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی، «اوباما: وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه را قطع می کنیم»، «۱۳۸۷/۵/۱۶» .
۸۱. اطلاعات (ضمیمه)، «نقش آمریکا در افزایش بهای سوختی»، «۱۳۸۷/۲/۲۴» .
۸۲. سرمایه، «۱۳۸۶/۹/۲۱» .
۸۳. پایگاه اطلاع رسانی پل اطلاعاتی ایران و آمریکا، «انرژیهای متعدد»، «۱۳۸۷/۲/۱۰؛ مهسا رازدان، «سیاستهای بهره گیری از انرژی تجدید پذیر غیر برق آبی در کشورهای منتخب و جایگاه ایران»، مطالعات اقتصادی انرژی، سال ۳، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۵، ص ۷۱» .
۸۴. خبرگزاری آفتاب، «۱۳۸۶/۱۲/۷» .
۸۵. پایگاه خبری تحلیلی نفت و انرژی ایران و جهان، نفت تایمز، «سازمان اطلاعات انرژی آمریکا مطرح کرد: درآمد یک تریلیون دلاری اعضای اوپک از صادرات نفت»، «۲۰۰۸/۴/۱۴» .
۸۶. یان راتلج، پیشین، ص ص ۲۶۹، ۲۶۲، ۲۵۴» .
۸۷. اطلاعات، «۲۰۰۸ سال صعود نفت»، «۱۳۸۷/۲/۱۸» .
۸۸. همان .
۸۹. همان .
۹۰. یان راتلج، پیشین، ص ۲۷۰» .
۹۱. همان، ص ۲۷۱» .